

## عطار و ابن عربی (تأملی در شرح جامی بر قصیده‌ای از عطار)

دکتر حسن بلخاری قهپی\*

### چکیده

در این مقاله سعی شده نسبت و ارتباط دو تن از بزرگ‌ترین حکیمان و عارفان حوزه اسلامی را مورد بحث و تأمل قرار دهد. از یک سو فریدالدین عطار نیشابوری که به حق یکی از سرآمدان مطلق اظهار و اکمال حضور عرفان در شعر فارسی است و دیگر شیخ محیی‌الدین ابن عربی که او را بزرگ‌ترین عارف نظری جهان اسلام می‌شناسند. از نظر تاریخی امکان دیدار این دو و نیز تأثیر عطار بر ابن عربی یا بالعکس مردود است؛ اما به ویژه در بحث وحدت وجود، همانندی آشکاری در متن آرای این دو بزرگ وجود دارد که در متن مقاله به آن پرداخته شده است.

**کلیدواژه:** عطار، ابن عربی، وحدت وجود، حکمت، عرفان.

---

\*. استاد دانشگاه تهران و رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. (hasan.bolkhari@ut.ac.ir)

## مقدمه

ابن عربی نقطه اتکا و استناد تمامی اندیشه‌های عرفانی در تمدن اسلامی، البته از قرن هفتم هجری به بعد است. پس از او، هر گفته و نوشته‌ای که در قلمرو عرفان ثبت و ضبط شد، رنگ و بویی از او داشت؛ حتی آنانی که در مقابل نظریه وحدت وجود او، وحدت شهود را طرح و تبلیغ نمودند،<sup>۱</sup> در عمق ذهن و نظر خود، رو به سوی اندیشه‌های او داشتند و همه این‌ها چنان که گفتیم، بعد از قرن هفتم بود. پیش از آن عرفا و محققان از حکما در غوص و تعمق در غوامض عرفانی، نکات گرانبهادر و گرانبهایی اظهار نموده بودند که در آثار پیش از قرن هفتم مضبوط و مسطور است.

اما نسبت میان عطار و ابن عربی که عنوان این نوشتار است، در ابتدا کاملاً دور از ذهن می‌نماید؛ زیرا عطار به تعبیر مشهور، متوفای ۶۱۸ هجری است (یعنی دقیقاً ۵۸ سالگی ابن عربی) و در عین حال ساکن نیشابور. در آن سال‌ها که سال‌های کمال و پختگی عطار است و آرامش نیشابور، لگدمال حمله غارتگران اندیشه‌سوز مغول نشده، نشانی از شهرت و رواج اقوال و شخصیت ابن عربی در این شهر نیست. خراسان که به گواهی روایت بس لطیفی که شیخ آذری<sup>۲</sup> در *جواهر الاسرار* به نقل از پیامبر می‌آورد، محل ثمردهی علم و

---

۱. هم‌چون شیخ احمد سرهندی از علمای بزرگ دیوبندیه در اوایل قرن یازدهم هجری که از او با عنوان «مجدد الف ثانی» و «امام ربانی» یاد می‌کنند. یا امثال علاءالدوله سمنانی که در *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی* به تفصیل رویکرد وحد شهودی آنان را بحث کرده‌ام. (ر.ک: بلخاری قهی، ۱۳۹۲).

۲. فخرالدین حمزه بن علی ملک بن حسن طوسی، متخلص به آذری، شاعر، عارف و نویسنده پارسی‌گوی شیعه در قرن هشتم و نهم (۷۸۴-۸۶۶ق) در اسفراین، واقع در جنوب شرقی مرکز کنونی استان خراسان شمالی پای به جهان نهاد که بعدها با توجه به زادش در ماه آذر، تخلص آذری را برای خود برگزید. پدرش علی ملک، که نسبش به معین صاحب‌الدعوه احمد بن محمد مروزی می‌رسد از رجال و امرای ←

دانش است: «قال النبی ان العلم شجرة اصلها بمکه و فرعها بمدینة و اغصانها بعراق و اوراقها بالشام و ثمرتها بالخراسان»<sup>۱</sup> چنان مست از اندیشه‌های سُکرآمیز سلطان‌العارفین بایزید بسطامی و تمامی خراسانی‌های بزرگ آن دیار است که نمی‌تواند محمل و منزلی برای اندیشه‌های شیخ عربی باشد. خراسان در عرفان و حکمت به اجتهاد رسیده و خود را بی‌نیاز از پذیرش رأی این و آن می‌داند. عطار بزرگ‌ترین دلیل این ادعاست.

ضمن آن که ابن‌عربی نیز در سال‌هایی که عطار دوران رشد و بالندگی خود را (بین سال‌های ۵۹۵ تا ۶۱۸) سپری می‌کند و *اسرارنامه* خود را به مولانای نوجوان در مسیر حرکت قافله بهاء‌ولد از بلخ تا مکه (و سپس قونیه می‌سپارد)، خود ابجدخوان مبتدی مکتب عرفان و تصوف است. فصوصش را نه سال پس از وفات عطار می‌نگارد (۶۲۷ هـ. ق) و فتوحاتش را نه سال بعد از نگارش فصوص به اتمام می‌رساند. البته آوازه او جهان اسلام را درنوردیده؛ لکن این شهرت، پس از فوت عطار است نه هنگام حیات او. بنابراین استغنائی خراسان که در آثار بلند عطار متجلی است، از یک سو و نیز فوت عطار پیش از بلندآوازی و رسیدن به مرجعیت مطلق ابن‌عربی از دیگر سو، امکان تأثیرپذیری عطار از ابن‌عربی را نمی‌دهد.

### نسبت عطار و ابن‌عربی

چرا عنوان این مقال را ابن‌عربی و عطار برگزیده‌ام:

زیرا: اولاً همه می‌دانیم مهم‌ترین صفت حکمت و عرفان ابن‌عربی، وحدت وجودی بودن آن است. هیچ محقق و متفکری در این معنا تردید ندارد که با ابن‌عربی بحث وحدت

→ سرداران سبزواری بود که به این دلیل او بعضاً به نام‌های بیهقی و مروزی نیز شناخته شده است. شیخ آذری از جوانی به شاعری پرداخت و با کسب شهرت در این بخش به دربار شاهرخ تیموری راه یافته و در کار مدح به جایگاهی رسید که به او لقب *ملک‌الشعرا*ی دادند.

۱. شیخ آذری اسفراینی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۹.

وجود به چنان بلندا و اتقانی در قلمرو اندیشه اسلامی می‌رسد که پیش از آن هرگز بدان نرسیده بود و پس از آن نیز کسی نتوانست ژرف‌تر یا بلندتر از آن به فتح و درک این قلّه نشیند؛ اما قطعاً در این حوزه ابن عربی یک آغاز نیست. پیش از او مهم‌ترین رساله در مسئله وحدت وجود *منطق الطیر* عطار است و مهم‌تر ابیات بسیار بلندی که در دیوان او می‌توان یافت. ذکر نمونه‌ای از آن خالی از لطف نیست.

شیخ آذری که رسالهٔ لطیفی چون *جوهر الاسرار* دارد و آن را تحقیق حقایق الحقایق و تدقیق دقایق الدقایق در کشف رموزات و مشکلات عرفان می‌داند، در شرح معانی، با ارجاع به ابیات عطار، هم بیان غوامض وحدت وجود می‌کند و هم آن را تبیین و شرح می‌دهد. به عنوان مثال در سرّ سیم و در شرح «سبحانی ما اعظم شأنی»<sup>۱</sup>، به نقل از علاءالدوله سمنانی<sup>۲</sup> سخن لطیفی در وحدت وجود می‌آورد: «اگر عالم لاهوت است، عالم ذات خداست و اگر عالم جبروت است، عالم صفات خداست و اگر عالم ملکوت است، عالم افعال خداست و اگر عالم ناسوت است، عالم آثار خداست؛ پس در این معنا همه خدا باشد و قال ایضاً فی تفسیر سوره النجم: «سبحان الذی لا اله الا هو و یسر فی الوجود موجود مستحق للعبودیه الا هو بل لیس فی الوجود الا هو و شیخ المشایخ ابوالسعید ابوالخیر» که

۱. این قول بایزید است و عطار در تذکرهٔ اولیاء داستان آن را چنین باز می‌گوید: شیخ سهلکی گوید که: «این در حال قبض بود. اما در حال بسط از وی فواید بسیار یافتندی». یک بار در خلوت بر زبانش رفت که «سبحانی! ما اعظم شأنی؟» چون با خود آمد، مریدان گفتند که: «شما چنین لفظی گفتید». شیخ گفت: «خدای - عزّ وجلّ - شما را خصم باد که اگر یک بار دگر بشنوید، مرا پاره نکنید». پس هر یکی را کاردی داد تا وقتی دیگر، اگر همان لفظ گوید، او را بکشند. (مگر چنان افتاد که دیگر بار همان گفت) و اصحاب قصد کشتن او کردند. خانه را از بایزید پُر دیدند. چنان که چهار گوشه خانه از او پُر بود. اصحاب کارد می‌زدند. چنان بود که کسی کارد به آب زند. چون ساعتی برآمد، آن صورت خرد می‌شد. تا بایزید پدید آمد، چون صعوه‌ای در محراب. اصحاب آن حالت با شیخ بگفتند. شیخ گفت: «بایزید این است که می‌بینید. آن بایزید نبود».

۲. شیخ ابوالمکارم رکن‌الدین علاءالدوله احمد بن محمد بن احمد بیابانکی سمنانی (۶۵۹-۷۳۶ ق) معروف به علاءالدوله سمنانی از بزرگان تصوف ایرانی و از شاعران و نویسندگان سده‌های هفتم و هشتم هجری اهل سمنان بود.

آفتاب آسمان و دایره و شمع شبستان شریف و طریقت است و حجت ثقات است در اشعار خود چنین فرموده است:

به زیر قبه تقدیس مست و مستانند  
 که هر چه هست هم صورت خدا دانند<sup>۱</sup>  
 و سپس به نقل یکی از ابیات قصیده‌ای از قصاید عطار می‌پردازد:  
 آن خردبخشی که عالم ذات اوست  
 جمله عالم مصحف آیات اوست<sup>۲</sup>  
 و این بیت، بیت دوم آغاز مصیبت‌نامه عطار است که چنین آغاز می‌شود:  
 حمد پاک از جان پاک آن پاک را  
 کو خلافت داد مشتی خاک را  
 آن خردبخشی که آدم خاک اوست  
 جزو و کل برهان ذات پاک اوست  
 آفتاب روح را تابان کند  
 در گل آدم چنین پنهان کند<sup>۳</sup>

این ارجاع آذری به بیت عطار، خود بیانی بر وجود اندیشه‌های وحدت وجودی عطار پیش از امثال ابن عربی است و البته دلیل مهم دیگر بر اثبات این مدعا، ابیات پایانی منطق‌الطیر به عنوان مهم‌ترین سند شخصیت‌شناسی عطار است. ابیاتی که شیرین‌ترین و دقیق‌ترین مفهوم از وحدت وجود را چنین صلا می‌دهد:

جان آن مرغان ز تشویر و حیا  
 شد حیای محض و جان شد توتیا

۱. شیخ آذری اسفراینی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶.

۲. همان. با این تفاوت که مصرع دوم مذکور در مصیبت‌نامه با مصرع دوم مذکور در جواهرالاسرار متفاوت است.

۳. ر.ک: عطار نیشابوری، ۱۳۸۲، ص ۹.

چون شدند از کل کل پاک آن همه  
 یافتند از نور حضرت جان همه  
 باز از سر بندهٔ نو جان شدند  
 باز از نوعی دگر حیران شدند  
 کرده و ناکردهٔ دیرینه‌شان  
 پاک گشت و محو گشت از سینه‌شان  
 آفتاب قربت از پیشان بتافت  
 جمله را از پرتو آن جان بتافت  
 هم ز عکس روی سیمرغ جهان  
 چهره سیمرغ دیدند از جهان  
 چون نگه کردند آن سی مرغ زود  
 بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود  
 در تحیر جمله سرگردان شدند  
 باز از نوعی دگر حیران شدند  
 خویش را دیدند سیمرغ تمام  
 بود خود سیمرغ سی مرغ مدام  
 چون سوی سیمرغ کردند نگاه  
 بود این سیمرغ این کین جایگاه  
 و بسوی خویش کردند نظری  
 بود این سیمرغ ایشان آن دگر  
 و نظر در هر دو کردند به هم  
 هر دو یک سیمرغ بودی بیش و کم  
 بود این یک آن و آن یک بود این  
 در همه عالم کسی نشنود این  
 آن همه غرق تحیر ماندند  
 بی تفکر و ز تفکر ماندند

چون ندانستند هیچ از هیچ حال  
بی‌زفان کردند از آن حضرت سؤال  
کشف این سر قوی در خواستند  
حل مایی و توی در خواستند  
بی‌زفان آمد از آن حضرت خطاب  
کاینه‌ست این حضرت چون آفتاب  
هر که آید خویشتن بیند درو  
جان و تن هم جان و تن بیند درو  
چون شماسی مرغ اینجا آمدید  
سی درین آینه پیدا آمدید  
گر چل و پنجاه مرغ آید باز  
پرده‌ای از خویش بگشایید باز<sup>۱</sup>

و مهم‌تر و صریح‌تر، ظلی دانستن وجود در الهی‌نامه که خود شاه بیت نظریه وحدت وجود ابن عربی است:

همه نفی جهان اثباتش آمد  
همه عالم دلیل ذاتش آمد  
صفاتش ذات و ذاتش چون صفاتست  
چونیکو بنگری خود جمله ذاتست  
وجود جمله ظلّ حضرت اوست  
همه آثار صنع قدرت اوست  
نکوگوئی نکوگفتست در ذات  
که «التوحید إسقاطُ الاضافات»<sup>۲</sup>

۱. عطار نیشابوری، ۱۳۶۳، ص ۲۷۶-۲۷۵.

۲. می‌دانیم شیخ محمود شبستری در گلشن راز چنین بیتی دارد: نشانی داده‌اند اهل خرابات / که التوحید اسقاط الاضافات. اما این نکوگوی شعر عطار نمی‌تواند شیخ محمود باشد؛ زیرا شیخ متوفی قرن هشتم ←

و می‌دانیم ابن عربی، بالصرّاحه در فص نهم فصوص از وجود ظلّی سخن گفته است: «پس عالم به اعتبار آن که سایه یکتاست، حق است؛ زیرا که حق یک است و یکتا، ولی به اعتبار کثرت صورت عالم خوانده می‌شود... و چون امر چنان است که گفتیم، عالم موهوم است و وجود حقیقی ندارد و این همان معنی خیال است. یعنی خیال تو چنان می‌نماید که عالم، امری است زاید بر حق و خارج از حق که به نفس خود قائم است و حال آن که در واقع چنان نیست... نسبت حق به سایه خاصی از خُرد و بزرگ و صافی و صافی‌تر، مانند نسبت نور است به شیشه‌ای که در میان نور و بیننده، حجاب می‌شود. نور به رنگ شیشه درمی‌آید و حال آن که نور در واقع رنگ ندارد؛ ولی این‌طور می‌نماید و این از باب مثالی است که نسبت حقیقت تو را با پروردگارت روشن می‌سازد. اگر بگویی که نور سبز است، درست گفته‌ای و حس گواه درستی گفتار توست و اگر بگویی که نور سبز نیست و استدلال کنی که نور اصلاً رنگ ندارد، این هم درست است و نظر عقلی صحیح شاهد صدق مقال تو می‌باشد و این نوری است که از سایه گسترده، نوری است عین شیشه [یا] به لحاظ صفا سایه‌ای است نورانی». (ابن عربی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۸-۴۵۷)

البته رویکرد عطار و عرفای رساله‌الطیر نویس پیش از او (چون احمد غزالی)<sup>۲</sup> رویکردی عارفانه به وحدت وجود است که نهایت به محو و اثبات ختم می‌شود. هم‌چنان که عطار سی مرغ خود در منطق‌الطیر را در سیم‌رخ چنین محو می‌کند:

محو ما گردید در صد عز و ناز  
تا به مادر خویش را یابید باز  
محو او گشتند آخر بر دوام  
سایه در خورشید گم شد والسلام<sup>۱</sup>

→ است و پس از عطار می‌زیسته، پس اشاره شیخ عطار به جمله «التوحید اسقاط الاضافات» است نه بیت شیخ محمود. مگر این که ابیات ذکر شده را از الحاقات بعدی به الهی‌نامه بدانیم که در قرون بعدی به آن اضافه شده است.

۱. عطار نیشابوری، ۱۳۷۶، ص ۱.

۲. گفته می‌شود وی مترجم فارسی رساله‌الطیر برادر خود محمد غزالی است؛ اما برخی معتقدند متن عربی نیز از آن احمد است، نه محمد. (ر.ک: غزالی، ۱۳۹۴).



و این محو در کنار اثبات از ارکان عرفان نظری عرفان محسوب می‌شود. چنان‌که احمد غزالی در فصل دوم *سوانح العشاق* در باب این معنا چنین می‌آورد: «چون خانه خالی یابد و آینه صافی باشد، صورت پیدا و ثابت گردد در هوای صفای روح. کمالش آن بود که اگر دیده اشراف روح خواهد که خود را ببیند، پیکر معشوق یا نامش یا صفتش با آن بیند و این به وقت بگردد. حجاب نظر او آید به خود و دیده اشراف او را فروگیرد تا به جای او خود بود و به جای خود او را ببیند».<sup>۲</sup>

لیکن به هر حال پیش از ابن عربی، بحث وحدت وجود کاملاً مطرح بوده و بدون تردید یکی از نام‌آوران این حوزه عطار است.

\*\*\*\*\*

به هر حال اگر مبنای اشتراک امثال عطار و ابن عربی را اشتراک در موضوعات مورد بحث و فحششان قرار دهیم؛ البته بررسی تطبیقی آرای این هر دو بزرگ وجود دارد؛ اما بحث در سطحی عمیق‌تر، بررسی تأثیر و تأثر این دو بر هم است که اگر از نظر تاریخی یا فکری این تأثیر و تأثر نفی شود، آن‌گاه یکی از مهم‌ترین محورهای ایجاد نسبت میان این دو، رجوع به شروحاتی است که بر آرای یکی از آنها با استناد به متون دیگری زده شده است. در این باب یکی از نمونه‌های درخشان، شرح یکی از قصاید عطار است منسوب به جامی با رویکرد ابن عربی‌وار. این قصیده بسیار معروف را مرحوم نفیسی در صفحات ۴۵-

۴۴ دیوان قصاید و غزلیات عطار نیشابوری چنین آورده است:

ای روی در کشیده به بازار آمده

خلقی بدین طلسم گرفتار آمده

غیر تو هر چه هست سراب و نمایش است

کانجانه اندک است و نه بسیار آمده

۱. عطار نیشابوری، ۱۳۶۳، ص ۲۷۶.

۲. همان.

اینجا حلول کفر بود اتحاد هم  
 کین وحدت است لیک به تکرار آمده  
 یک صانع است و صنع هزاران هزار بیش  
 جمله ز نقد علم نمودار آمده  
 بحری است غیر ساخته از موج‌های خویش  
 ابری است عین قطره به بازار آمده  
 این را مثال هست به عینه یک آفتاب  
 کز عکس او دو کون پر انوار آمده  
 دیدی کلام حق، که علی‌الحق یک است و بس  
 پس در نزول، مختلف آثار آمده  
 سنگ سیه مبین و یمین اللهش بین  
 کاجا جهان است محو جهاندار آمده  
 یک عین متفق که جز او ذره‌ای نبود  
 چون گشت ظاهر این همه اغیار آمده  
 عکسی ز زیر پرده وحدت علم زده  
 در صد هزار پرده پندار آمده  
 برخورد پدید کرده ز خود سر خود دمی  
 هجده هزار عالم اسرار آمده  
 یک پرتو او فکنده جهان گشته پر چراغ  
 یک تخم کشته این همه بریار آمده  
 در باغ عشق یک احدیت که تافته است  
 شاخ و درخت و برگ گل و خار آمده  
 بر خویش جلوه دادن خود بود کار تو  
 تا صد هزار کار ز یک کار آمده  
 از قهر دور مانده و انکار خواسته  
 وز لطف قرب یافته اقرار آمده  
 چون در دو کون از تو برون نیست هیچ کار  
 صد شور از تو در تو پدیدار آمده

زلف تو پیش روی تو افتاده دادخواه  
 روی تو پیش زلف به زنه‌ار آمده  
 بر خود جهان فروخته از روی خویشتن  
 خود را به زیر پرده خریدار آمده  
 ای ظاهر تو عاشق و معشوق باطنت  
 مطلوب را که دید طلب کار آمده  
 این خود چه نقطه‌ای است که عرق طواف اوست  
 هفت آسمان مقیم چو پرگار آمده  
 آن کیست و از کجاست چنین جلوه گر شده  
 این چیست و آن چبود در اظهار آمده  
 بویی به جان هر که رسیده ازین حدیث  
 از کفر و دین هر آینه بیزار آمده  
 گر هر دو کون موج بر آورد صد هزار  
 جمله یکی است لیک به صد بار آمده  
 غیری چگونه روی نماید چو هر چه هست  
 عین دگر یکی است سزاوار آمده  
 این آن قلندر است که در من یزید او  
 تسبیح در حمایت ز نزار آمده  
 اینجا فقیر سوخته بگریخته ز کفر  
 در چین شده به علم و ز کفار آمده  
 دستم ازین حدیث شده زیر ملحفه  
 پس چون زنان روی به دیوار آمده  
 بر هر که یک نفس شده این راز آشکار  
 انفاس بر دهانش چو مسمار آمده  
 با این ستاره‌های پر اسرار چون فلک  
 سرگشتگی نصیب عطار آمده

می‌دانیم که جامی یکی از شارحان بزرگ ابن عربی است و در مواردی عصاره آرای او را به نظم در کشیده است. هم‌چون شرح رباعیاتی که خود در اثبات نظریه وحدت وجود ابن عربی سروده و در کتاب *لوامع و لوائح* او موجود است. آغاز این رباعیات چنین است:

حمدا لا اله هو بالحمد حقیق  
در بحر نوالش همه ذرات غریق  
ناکرده ز محض فضل توفیق رفیق  
نسپرده طریق شکر او هیچ فریق

\*\*\*\*\*

شاه عربی قبله ارباب نجات  
کائینه ذات آمد و مرآت صفات  
در پیروی اوست علو درجات  
لازال علیه زاکیات الصلوات<sup>۱</sup>

اما جامی در شرح قصیده فوق (که کامل آن را مرحوم نفیسی در پایان *دیوان قصاید و غزلیات عطار* آورده) با ذکر مقدمه‌ای در باب وجود مطلق با استناد به آرای محیی‌الدین و قونوی می‌گوید: «بنابراین مقدمات، حضرت شیخ فریدالدین عطار قدس سره می‌فرماید:

ای روی در کشیده به بازار آمده  
خلقی بدین طلسم گرفتار آمده

یعنی ای آن که روی خود را، که نور ظاهر وجودست، بروی پوش تعینات و صور در کشیده، بازار ظهور آمده‌ای، خلقی بدین طلسم صور، که بر روی این گنج مخفی کشیده‌ای، بواسطه کثرت تعینات مختلفه و آثار متباینه گرفتار بُعد و هجران و غفلت و پندار غیره گشته، یا خود بواسطه سرایت پرتو جمال آن روی در روی پوش مظاهر و صور جمیله گرفتار بلای عشق و محنت محبت گشته‌ای، بعضی عاشق معنی و بعضی عاشق صورت...»<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: جامی، ۱۳۶۰؛ برای کامل این رباعیات ر.ک: بلخاری قهی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰-۱۶.

۲. عطار نیشابوری، ۱۳۱۹، ص ۴۱۲.

جامی در شرح بیت بعدی این قصیده نیز کاملاً بر سبیل اندیشه ابن عربی سخن می‌راند: «یعنی غیر ذات تو که وجود محض واحد مجردست، هرچه هست از مخلوقات و تعینات صفات که احکام واحدیت و کثرت نسبی وجود و کثرت حقیقی معلومات و ماهیاتست چون سراب و نمایشست مر وجود را...»<sup>۱</sup>

و نیز در شرح:

این جا حلول کفر بود اتحاد هم

کین وحدت است لیک به تکرار آمده

صریحاً به این رأی ابن عربی در کتاب *الحجب* اشاره می‌کند که شیخ محیی‌الدین فرمود: «اتحاد، حجاب توحیدست» و یا استناد به این رأی صدرالدین قونوی در شرح *فصوص* که: «و من ثمرات التنزیه الکشفی نفی السوی مع بقاء الحکم العدوی»<sup>۲</sup>. در شرح افزون‌تر بیت فوق، به ویژه «وحدت به تکرار آمده» در مصرع دوم، باز هم ارجاع به ابن عربی هست. هم‌چون این جمله ابن عربی در *تجلیات*: «و بتجلیه فی المقامات یکون الواحدات فالعالم کله وحدات یضاف بعضها الی بعض»<sup>۳</sup>.

این وحدت به تکرار آمده، همان ظهور واحد در موجودات است که به تعبیر جامی مانع تشبیه است تا سبب ظهور حلول و اتحاد نشود. سید حیدر آملی از بزرگ‌ترین مفسران مکتب ابن عربی در بیان ظهور واحد در موجودات یا به تعبیر عطار «وحدت به تکرار آمده» بحث دقیقی در *جامع الاسرار و منبع الانوار* دارد که ذکر آن در این بخش خالی از لطف نیست: «اعلم أنّ ظهور الحق فی صور الموجودات (هو) بعینه ظهور الواحد فی صور الاعداد. فکما أنّ الواحد - من حیث ذاته - غنی عن وجود الاعداد و ظهوره بصورها، فکذلک الحق

۱. همان، ص ۴۱۳.

۲. همان، ص ۴۱۵.

۳. همان، ص ۴۱۷.

تعالی غنیّ عن الموجودات - من حیث ذاته - و ظهوره بصورها. لکن (ظهور الحقّ و الواحد العددی) من حیث کمالاتهما المندرجة فی ذاتیہما، آی (فی) ذات الحقّ و ذات الواحد. فکما أنّ الواحد یكون محتاجاً (من حیث کمالاته الخاصة) الی الاعداد و مظاهرها الغیر المتناهیة، لیظهر بها کمالاته الغیر المتناهیة، فکذلک الحقّ تعالیّ یكون محتاجاً (بسبب کمالاته الخاصة) الی الموجودات و مظاهرها الغیر المتناهیة، لیظهر بها کمالاته الغیر المتناهیة. و هذا الاحتیاج لیس موجِباً للنقص فی ذاته المقدسة، لأنّ الاحتیاج اذا لم یکن ذاتیاً لم یکن نقصاً، لأنّ الاحتیاج الذی هو سبب النقص، هو الاحتیاج الذاتيّ و هذا لیس بذلك، فلا یكون نقصاً. سید حیدر سپس با استناد به برخی امثال چون آیینہ و شمع، نسبت دقیق و وحدت یا وحدت به تکرار آمده یا همان کثرت را شرح می‌دهد.<sup>۱</sup>

### نتیجه

همانندی آشکاری میان آرای عطار و ابن عربی به ویژه در موضوع وحدت وجود، وجود دارد و این البته بر بنیاد توارد است نه تأثیر و تأثر. البته آثار عطار از این رو که در این عرصه، منظوم است، بسط و تفصیل وسیع و بی‌انتهای ابن عربی را ندارد؛ لکن در پرداخت دقیق و شاعرانه مبتنی بر شهود، کم نظیر و بلکه بی‌نظیر است.

۱. در شرح کامل این ماجرا ر.ک: به فلسفه، هندسه و معماری از نگارنده چاپ دانشگاه تهران که در مقاله تأثیر آرای سید حیدر بر ظهور آیینہ کاری ایرانی بحث شده است؛ اما قاعده مذکور در متن مقاله: ر.ک: آملی، ۱۳۴۷، ص ۱۹۰.

## منابع

- آذری اسفراینی، فخرالدین حمزه. (۱۳۸۶)، *جواهر الاسرار*، تصحیح احمد شاهد، تهران: نشر سنبله.
- آملی، سید حیدر. (۱۳۴۷)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تصحیح و مقدمه هانری کربن و عثمان اسماعیلی یحیی، نشر انستیتو ایران و فرانسه.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۸۵)، *فصوص الحکم*، ترجمه و تحلیل محمدعلی موحد و صمد موحد، تهران: نشر کارنامه.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۴)، *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی* (چاپ سوم)، تهران: سوره مهر.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۶۰)، *لوامع و لوايح در شرح قصیده خمريه ابن فارض و در بیان معارف و معانی عرفانی*، مقدمه ایرج افشار، تهران: نشر منوچهری.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۳)، *منطق الطیر*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: نشر الهام.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶)، *الهی نامه* (چاپ پنجم)، تصحیح فواد روحانی، تهران: نشر زوار.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲)، *مصیبت نامه*، با مقدمه فرشید اقبال، تهران: نشر اندیشه دُرگستر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۹)، *تذکره اولیاء* (چاپ بیست و هفتم)، تصحیح متن، توضیحات و فهرست‌ها، محمد استعلامی، تهران: نشر زوار.
- غزالی، احمد. (۱۳۹۴)، *سوانح العشاق* (مجموعه آثار فارسی) (چاپ پنجم)، به کوشش احمد مجاهد، تهران: نشر دانشگاه تهران.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی